

(بررسی تاثیرات الگوهای رشد اقتصادی بر مهندسی فرهنگی)

ابوالقاسم گفתי

دانشجوی کارشناسی علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان استان خراسان

شمالی - پردیس امام محمد باقر (ع)

E-mail: abol3169537@yahoo.com

چکیده

در حوزه‌های مطالعاتی اخیر، رشد و توسعه کشور را می‌توان از جنبه‌های مختلف بررسی نمود اما توسعه فرهنگی مقدم بر همه آن‌ها می‌باشد. بر این اساس ترسیم الگوهای برحسب معیارهای جامعه می‌تواند پیشرفت را درپیش داشته باشد. الگوهای اقتصادی که کشورهای دیگر برای رشد اقتصادی خود فراگرفته اند می‌توانند یکی از مهم ترین این الگو برای ایجاد فرایندهای نظام های مهندسی فرهنگی در کشور شود. پژوهش حاضر با استفاده از روش مطالعات اسنادی صورت پذیرفته است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد، که با الگوی مناسب، این روند، یعنی ترسیم هدف غایی که تولیدات می‌باشد، طراحی گردیده است. با این باور به هدف اساسی آموزش و پرورش، که مردم بتوانند آگاهانه قضاوت کنند، درست تصمیم بگیرند و برای خود و فرزندان خود آینده بهتری را تصور نمایند نزدیک شده ایم.

واژگان کلیدی: مهندسی فرهنگی، آموزش و پرورش، الگو، نظام اقتصادی، توسعه.

(A survey of economic development sample effects on cultural-engineering)

Abolghasem Gafti

A B.A student in training Science's in Farhangian University of north Khorasan imam Mohammad bagher branch

Abstract

In recent studies ,we can survey Economic development's from different aspects ,but cultural development, more important than others therefore drawing samples in terms of society criteria can come up with development economic samples in terms at society criteria can come up with development economic samples that other counties are using for their economic developments can be one of the most important and the best in cultural –engineering systems process in their country as recent researches have been a cured according to document study methods and came to this conclusion that this process has been designed to achieve a good drawing of final goal which is the products with appropriate samples. The main and basic goal of education office is to show people .How to Jude about the future conscious imaging future differently to achieve this goal.

Key words: cultural engineering, Education office, economic, sample, development

مقدمه:

تا چند دهه قبل عقیده اکثر صاحب نظران بر این بود که توسعه، مفهومی اقتصادی دارد. به عبارت دیگر توسعه فقط جنبه اقتصادی داشت و کشورها در جهت دست یابی به توسعه، به تقویت اقتصادی خویش می پرداختند. اما این وضعیت با شکست کشورهای تغییر یافت که فقط معیارهای اقتصادی را در برنامه ریزی خود در دستیابی به توسعه گنجانده بودند و موجب از دست رفتن مفهوم یک بعدی توسعه شد. بعد از اتمام دوران های جنگ و رقابت اقتصادی می توان، آینده، را صحنه نبرد و رقابت فرهنگی مختلف است. هرملتی که فرهنگ برتر داشته باشد پیروز میدان کار زار آینده است و این شاهد این مدعاست که توسعه فرهنگی، مقدم بر توسعه سیاسی و اقتصادی است. به این ترتیب در آغاز قرن جدید، توسعه دیگر مفهومی فقط اقتصادی ندارد بلکه نگاه بیش از همه به زمینه های فرهنگی اجتماعی که توسعه در آن تحقق یافته و نیز شرایطی که به آن فرهنگ خاص مربوط می شود معطوف شده است و به طور کلی فرهنگ و هنر بنیان جامعه را پی ریزی می کند و هر جامعه ای هر قدر هم که نوپا باشد، دوام و بقای آن مبتنی بر اصول فرهنگی است که هویت جامعه و افراد آن را می سازد. بنا بر این مهم ترین رکن هویت بخش در هر جامعه پیشینه و غنای فرهنگی آن است (ملکی، ۱۳۸۸)

فرهنگ به عنوان جهت دهنده به تصمیمات کلان کشور- حتی تصمیم های اقتصادی، سیاسی، مدیریتی، و یا در تولید- نقش دارد. وقتی ما می خواهیم ساختمان بسازیم و شهرسازی کنیم، در واقع با این کار داریم فرهنگی را ترویج می کنیم یا تولید می کنیم یا اشاره می دهیم. وقتی تولید اقتصادی هم می کنیم، در واقع داریم از این طریق فرهنگی را تولید می کنیم یا اشاعه می دهیم یا اجرا می کنیم. (امام خامنه ای، ۱۳۸۱). باید توجه داشت که توسعه ی فرهنگی همان طور که از سویی زمینه ساز و علت توسعه ابعاد دیگر جامعه است، در دیگر سو، معلول آنها نیز است. به این معنا که پیشرفت همه جانبه جامعه خود برای رشد و بالندگی فرهنگ کمک شایانی است. به عبارت دیگر، به رغم اولویت فرهنگ بر دیگر عناصر اجتماعی در فرآیند توسعه یافتگی، آنچه که نقش تعیین کننده نهایی را بر عهده دارد، نوع کنش و واکنش یا به عبارت بهتر نوع تعامل مثبت در قالب ارتباطی دیالیتیکی میان فرهنگ و عناصر دیگر جامعه همچون اقتصاد، سیاست و... است. بنا بر این در ترسیم یک الگوی مناسب برای توسعه جامعه، باید برنامه هایی برای تمام ابعاد جامعه ارائه گردد (ماهانامه مهندسی فرهنگی، ۱۳۸۹). این نکته نیز نباید فراموش شود که در این

برنامه ریزی باید شرایط حاکم در یک جامعه کاملاً در نظر گرفته شود. توسعه ی پایدار که مترادف با توسعه مدرن می باشد، به معنای فرهنگ جامع کارسازمانی و رفتار جمعی بوده است که به بهبود و ارتقای کارایی، کیفیت، شهرت، اعتبار، تنوع و توجه به مسایل زیست محیطی و یا در یک کلام به اعمال اصل هم افزایی می انجامد (شرف آباد وزمانی، ۱۳۹۱).

جامعه ایرانی در افق این چشم انداز ۱۴۰۴ چنین ویژگی هایی را خواهند داشت :

توسعه یافته متناسب با مقتضیات فرهنگی جغرافیایی و تاریخی خود متکی بر اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی ملی و انقلابی با تاکید بر مردم سالاری دینی عدالت اجتماعی آزادیهای مشروع حفظ کرامت و حقوق انسانها و بهره مندی از امنیت اجتماعی و قضایی. برخوردار از دانش پیشرفته توانا در تولید علم و فناوری متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه های اجتماعی در تولید ملی. امن، مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردمی حکومت. برخوردار از سلامت رفاه امنیت غذایی، تامین اجتماعی فرصتهای برابر توزیع مناسب درآمد. نهاد مستحکم خانواده به دور از فقر، تبعیض و بهره مند از محیط زیست مطلوب. فعال، مسوولیت پذیر، ایثار گر، مومن و رضایت مند برخوردار از وجدان کاری انضباط و روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی متعهد به انقلاب اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن. دست یافته به جایگاه اول اقتصادی علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه قفقاز خاور میانه و کشورهای همسایه) با تاکید بر جنبش نرم افزاری و تولید علم رشد پرشتاب. مستمر اقتصادی ارتقای نسبی سطح در آمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل. الهام بخش فعال و موثر در جامعه اسلام با تحکیم مردم سالاری دینی توسعه کارآمد جامعه اخلاقی نو اندیشی و پویایی فکری و اجتماعی تاثیر گذار بر همگرایی اسلامی و منطقه ای بر اساس تعالیم اسلامی و منطقه ای بر اساس تعالیم و اندیشه های امام خمینی (ره) (اقتصاد عرصه اقتصادی از نگاه رهبر، ۱۳۹۱: ۳۰۶). پس نیاز کشور به انقلاب اقتصادی و فرهنگی برای عبور موانع بایست به گونه ای پیدا شود. ایجاد یک انقلاب اقتصادی که هم موانع را خنثی کند و هم اینکه شکوفایی مادی و معنوی ایران را رقم زند نیاز به یک جهاد اقتصادی دارد (سید حسن اسحاقی، ۱۳۹۰: ۳۶).

جهاد اقتصادی زمانی در جامعه ای مثمر بخش و هدف مند می باشد که ارکان اصلی جامعه در آن نقش موثر را ایفا کرده باشند یکی از ارکان اصلی هر نظامی را سازمان آموزش و پرورش آن شکل داده است که مسئول تمام تربیت انسانی تا حد آرمانی بوده است.

بنابر این یکی از وظایف مهم آموزش و پرورش، انتقال فرهنگی به دانش آموزان است. مدرسه نه تنها در این مورد نقش انتقال دهنده رابه عهده دارد، بلکه تفسیر و ترجمه فرهنگ جامعه نیز به عهده آن می باشد. مربیان باید به شاگردان در فهم فرهنگ جامعه کمک و ایشان را راهنمایی کنند تا رفتار، احساس، عقاید، افکار و ایده آل هایی را که مورد قبول جامعه هستند، در خود رشد دهند. ایجاد حس قدر دانی در شاگردان نسبت به میراث فرهنگی، نیز از مهمترین وظایف مدرسه است. معمولاً تغییرات زندگی اجتماعی و تاثیر آن بر کلیه شئون زندگی، طبقه جوان و شاگردان مدارس را از میراث فرهنگی دور می سازد و همین امر تضادی بین افکار، نظریات، احساس و عقاید جوان ها و سالمندان به وجود می آورد. اختلاف افکار و عقاید، تا اندازه ای وحدت جامعه را متزلزل می سازد و ادامه حیات اجتماعی مردم یک جامعه مشکل میشود. در اینجا است که مدرسه برای جلوگیری از تضاد فکری و عقیدتی و حفظ وحدت جامعه و ادامه زندگی اجتماعی باید به شاگردان کمک کند تا ارزش های فرهنگی و اجتماعی را بهتر درک کنند و قدر و اهمیت آنها را بدانند (شریعتمداری، ۳۸۸: ۴۷). بنابر این عموماً نظام های آموزش و پرورش به عنوان عامل انتقال

میراث اجتماعی و حفظ آن، نهادی محافظه کار تلقی می شوند؛ ولی با تطبیق فرهنگ قدیم و جدید و تربیت افراد جهت پذیرش تحولات فنی و تکنولوژی مدرن و نیز جلوگیری از «عقب ماندگی فرهنگی» می توانند به عنوان عامل پیش برنده اجتماعی نیز عمل کنند. آگ برن و نیم کوف^۱ معتقدند: فن جدید به سرعت متحول شده و دگرگونی های مهمی را باعث می گردد و سایر نهاد های اجتماعی نمی توانند با آن همسو و همگام شوند، نتیجتاً عقب ماندگی فرهنگی حادث شده و نابسامانی های اجتماعی ناشی از آن مسائلی از جمله: بیکاری، فقر، تبعیض و از هم پاشیدگی خانواده ها را سبب خواهند شد، بنابراین، فرهنگ باید از طریق فرایندهای آموزشی و پرورشی، پویایی خود حفظ کند نقش ارشادی پیدا کند، برای این منظور، نظام آموزش و پرورش در جامعه و برای جامعه، هدفی مشترک محسوب می شود که باید به شیوه عقلانی آن را دنبال کرد (قلی زاده، ۱۳۷۷: ۲۶۳-۲۶۲)

نظام آموزش و پرورش میتواند از طریق برنامه های درسی فرصت و امکان مناسب را برای درونی سازی ارزش ها و هنجار های فرهنگی جامعه داشته باشد. نیازهای فرهنگی، زیر بنای طراحی برنامه های درسی مدارس را تشکیل داده و بدون فهم درست آنها، تلاش برای طراحی برنامه های یاد دهی - یادگیری بی فایده است. هدف های برنامه درسی به شرط انطباق و هم سو بودن با نیاز های فرهنگی جامعه، معنا دار و قابل دفاع خواهند بود. برای تعیین نیاز های مذکور باید دو کار مهم تر انجام داد. در ابتدا باید مطالعه و تحلیلی از عناصر فرهنگی جامعه داشت که در مصوبات کلان کشور نظیر قانون اساسی، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، سند چشم انداز بیست ساله و غیره می توان به این زمینه ها دست یافت. ارزش های برگرفته از تحلیل اسناد کلان با اینکه مجموعه ای از حقایق فرهنگی را نشان میدهند، گویای همه واقعیت ها نیستند. در کنار تحلیل اسناد مذکور باید اذعان داشت: مجموعه ارزش هایی که در طول زمان به وسیله عواملی چون؛ خانواده، وسایل ارتباط جمعی، گروه های دوستان و غیره در وجود افراد شکل می گیرند، نقاط تلاقی گوناگون رادر فرآیند یادگیری فرهنگ به وجود می آورند. براین اساس در فرآیند مهندسی فرهنگی باید پیوندی ظریف و دقیق بین حقایق فرهنگی جامعه با واقعیت های فرهنگی روز، ایجاد کرد. غفلت از واقعیت ها، رکود و ایستایی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین، نیاز های روز فرهنگی جامعه را باید در نقطه تلاقی حقیقت و واقعیت جست و جو نمود. برنامه ریزان درسی وظیه دارند از طریق مطالعات گوناگون بانک اطلاعاتی پویایی در خصوص نیاز های فرهنگی، پایه گذاری کرده و آن را با اطلاعات نوین، زنده و پویا نگه دارند (ملکی، ۱۳۸۸: ۷۷)

با این که تعیین نیازهای فرهنگی در شکل گیری برنامه درسی با اهمیت بوده و زیر بنای طراحی برنامه های درسی را تشکیل می دهند؛ ولی از طریق توجه به اهداف و محتوای برنامه های درسی است که ویژگی ها و

ارزش های فرهنگی همچون فعال کردن، مسئولیت پذیری، مؤمن بودن، وجدان کاری، انضباط، سازگاری اجتماعی محقق می شوند. اهداف و محتوای برنامه های درسی به مثابه ظرف هایی هستند که به تناسب دوره تحصیلی و شرایط یادگیرنده، بخشی از نیازهای فرهنگی را در برگرفته و به درونی کردن ارزش ها در وی یاری می رسانند. پرورش انسان های مسئولیت پذیر، ایثار گر، منضبط و متعهد را میتوان به عنوان هدف های برنامه های درسی در نظر گرفت. هر یک از آنها به عنوان ارزش های مطلوب، با توجه به ویژگی های یادگیرنده در سطوح گوناگون قابل پیگیری هستند (همان: ۷۹)

نقش نظام آموزش و پرورش در ارزش سنجی میراث فرهنگی جامعه

وظیفه و نقش آموزش و پرورش تنها انتقال فرهنگ جامعه نیست، بلکه امتحان و ارزش سنجی^۲ آن نیز بر عهده آموزش و پرورش است. بدون تردید همه آن چه که از گذشتگان به ما رسیده، مطابق با مقتضیات و نیازهای امروز و حتی آینده مان خواهد بود. شرایط زندگی ما با گذشته فرق کرده و چه بسا افکار، عقاید و آداب و رسوم، عادات، سنن و میزان های اجتماعی که در گذشته مورد تأیید و تأکید بوده، امروزه تغییر کرده اند. بدین جهت برعهده دستگاه تربیتی است که مهارت ها و استعداد های لازم و قوه قضاوت صحیح (نقادی فرهنگ) را در دانش آموزان توسعه بخشند تا میراث فرهنگی و میزان اخلاقی و اجتماعی را با محک علمی و عملی در معرض آزمایش و ارزش سنجی قرار دهند و آن چه را که قابل اجرا است، بپذیرند و حفظ نمایند و آن چه که مفید نیست را کنار گذاشته، علل و فلسفه بسیاری از امور اجتماعی را بررسی و خود را دست بسته، تسلیم همه گونه امور قبلی نمانند (قلی زاده، ۱۳۷۷: ۸۵-۸۴).

براین اساس وظیفه دیگر مدرسه در مقابل فرهنگ جامعه، امتحان و ارزش سنجی میراث فرهنگی است. بدون تردید آنچه از گذشتگان برای ما باقی نمانده است باید به وسیله میزان و محک علمی در معرض آزمایش و ارزش سنجی قرار گیرد. براین اساس مدرسه باید مهارت ها و استعداد های لازم را برای ارزش سنجی میراث فرهنگی، افکار و عقاید، آداب و رسوم، ایده آل ها و آرزوها، میزان ها و سنن اخلاقی و موسسات اجتماعی در شاگردان رشد دهد. در اینجا است که شاگرد باید قوه قضاوت صحیح را در خود رشد دهد و امور را به طور علمی مورد انتقاد قرار دهد؛ یعنی جنبه های خوب و بد آنها را با میزان علمی مشخص سازد. ضمن ایفای این وظیفه، مدرسه باید به شاگردان کمک کند تا امور اجتماعی، افکار و عقاید، آداب و سنن و مبانی اخلاقی را تحلیل کنند؛ علل پیدایش آنها را درک کنند، شرایطی را که در پیدایش این گونه امور مؤثر بوده اند، بررسی کنند و آن گاه آن شرایط را با وضع حاضر مقایسه کنند، آن که قابل اجرا و مفید است حفظ نمایند و آنچه مفید نیست کنار بگذارند. چه بسیار افکار و عقاید، آداب و رسوم، عادات و سنن و میزان های اجتماعی و اخلاقی که در گذشته مورد قبول واقع شده اند، ولی ارزش آن ها در زمان حاضر قابل تردید است. بنابراین شاگرد حق دارد که علل و فلسفه بعضی از امور اجتماعی را سوال کند و خود را دست بسته تسلیم این گونه امور نسازد (شریعتمداری، ۱۳۸۸: ۴۸). با عنایت به مطالب فوق، آموزش و پرورش باید ایجاد گر فرهنگی پویا باشد، چنین فرهنگی آداب و رسوم گذشته یعنی میراث فرهنگی را کورکورانه نپذیرفته، بلکه به تحلیل آن پرداخته و آن را با محک دانش و منطق می سنجد. استقلال فکری و خلاقیت فرهنگی را تشویق نموده و همواره در دست یابی به دانش صحیح در تکاپو و تلاش است (دارایی، ۱۳۸۷: ۱۷). آموزش و پرورش باید به گونه ای عمل کند که قوت تحلیل و نقادی باورهای فرهنگی را، در افراد تقویت و توان قضاوت و روحیه پرسش گری را در عرصه فرهنگ به وجود آورد (ملکی، ۱۳۸۸: ۱۷).

نگرش توسعه در برگزیده معیارهایی چون افزایش تولید یا تغییراتی فنی، یا مقولاتی از این قبیل است؛ در حالی که مبحث توسعه بسیار فراگیر تر از این مسائل است. فرآیند توسعه در حقیقت فرآیندی تقابلی و تعارض نهادها و وزیر ساخت های تمدن قدیم با اندیشه و بصیرت تمدن جدید است. دقیقاً به همین دلیل است که توسعه کلیت یک جامعه را فرا میگیرد. هم اکنون، ماکه در فرآیند توسعه هستیم، هر روز به اعتباری مختلف این واژه را می شنویم، یعنی بحث توسعه تمام زندگی ما را فرا گرفته است. بدین اعتبار بن مایه ها و وزیر ساخت ها توسعه - حتی توسعه اقتصاد ی- بر مبنای نوعی نگرش اندیشگی که از آن به "فرهنگ

توسعه " تعبیر توان کرد، شکل گرفته است. آنچه امروزه به عنوان دغدغه و نقطه تردید متفکران کشورما در تعریف و تعیین جایگاه واقعی توسعه مطرح می شود اجمالا از این قرار است:

۱. عنایت به دویعد توسعه؛ یعنی توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی و غفلت از دویپایه اصلی دیگر توسعه (توسعه فرهنگی و زیست محیطی)

۲. مبحث انحرافی اولویت های توسعه و تقدم تأخر توسعه اقتصادی و سیاسی

۳. الگوهای توسعه

۴. ابهام در مبانی اندیشگی و زیر ساخت علمی-فرهنگی توسعه

۵. نقش دین اسلام در مسیر توسعه

۶. گذر از سنت به مدرنیسم در جریان توسعه

مروری بر اهمیت آموزش در ادبیات اقتصادی

آدام اسمیت^۱ از معتبرترین اقتصاد دانان کلاسیک است که اهمیت اقتصادی آموزش را مد نظر قرار داده است. او معتقد است که آموزش افراد در واقع نوعی سرمایه گذاری در آنهاست. با آموزش، افراد توانا تر خواهد شد و رشد قابلیت های آنان سبب می گردد که نه تنها خود به درآمد بیشتری نائل آیند، بلکه جامعه نیز از سرمایه گذاری در آنها منتفع گردد. به عقیده اسمیت، انسان ها با آموزش به سرمایه مبدل می شوند، و جامعه می تواند از توان تولیدی آنها به صورت بهتری بهره مند گردد. (عماد زاده، ۱۳۹۰: ۱۸)

استوارت میل^۲ یکی دیگر یکی از اقتصاد دانان کلاسیک، از اهمیت آموزش بدان علت یاد می کند که قدرت آینده نگری و شرایط تهذیب فردی راتقویت می کند. وی تاکید فراوان بر آموزش فرزندان کارگران دارد. از نظر او با آموزش فرزندان آنها از یک طرف، می توان تحولی در کارگران بوجود آورد، واز طرف دیگر بر قدرت تولید ودر آمد آنها افزود، وشرایط پیشرفت اجتماعی این نوع جوانان را فراهم نمود. بدین ترتیب قوه تمیز در جوانان پرورش یافته، و آنها قادر خواهند بود که از محیط خود قضاوت مناسب وواقع بینانه ای داشته باشند. به عقیده استوارت میل، هدف اساسی آموزش این است که مردم بتوانند آگاهانه قضاوت کنند، درست تصمیم بگیرند و برای فرزندان خود آینده بهتری راتصور نمایند. (ویزی، ۱۳۵۰)

به عقیده تئودور شولتز^۳، توانائی اکتسابی انسان ها، مهمترین منبع رشد بهره وری و توسعه اقتصادی سال های اخیر به حساب می آیند. از آنجا که توسعه چنین توانایی هایی مستلزم صرف منابع کمیاب می باشد، شایسته است که سرمایه گذاری در سرمایه انسانی به عنوان یکی از مقوله های اقتصادی مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد. شولتز بر این حقیقت اصرار دارد که مفهوم سرمایه نه تنها شامل سرمایه فیزیکی و کالایی است، بلکه سرمایه انسانی را نیز بایستی در برگیرد. بدین ترتیب شولتز، به توانایی

1-Adam SMIT(1723-1790)

2-John Stuart Mill(1809-1873)

3-Schultz, Theode, W.(1902-1992)

های اکتسابی انسانی، به صورت یک «سرمایه» از پیش تولید شده و یک عامل هدف دار تولید می نگرد. در این صورت، آموزش و پرورش به عنوان یک نوع سرمایه گذاری در انسان است و آثار پایایی آن به صورت شکلی از سرمایه، منبع ارائه خدمات تولیدی است که دارای ارزش اقتصادی برای فرد و جامعه می باشد. اهمیت نظری بحث شولتز درباره ی این مطالب آن است که وی بر خلاف اقتصاد دانان کلاسیک و نئوکلاسیک، نیروی کار را به هیچ وجه به عنوان یک عامل همگن و متجانس تولید قلمداد نمی کنند. بلکه او معتقد است که نیروی کار بر اساس آموزشی که دریافت می دارد؛ از کیفیت و مهارت و تخصص متفاوتی برخوردار می شود، که او را نسبت به نیروی کار دیگر متمایز می نماید. بنابراین امروزه نمی توان نیروی کار را به صورت یک عامل همگن و متجانس قلمداد نمود. زیرا که کیفیت نیروی کار نسبت به میزان آموزشی که در مراحل مختلف زندگی دریافت نموده، بسیاری متفاوت است. (عماد زاده، ۱۳۹۰: ۳۲) گری بکر^۶ یکی دیگر از اقتصاد دانان معاصر که برنده جایزه نوبل در اقتصاد در سال ۱۹۹۲ شد نیز این چنین میگوید که آموزش و تعلیمات حرفه ای، از نظر فردی در واقع نوعی سرمایه گذاری است. ارزش اقتصادی این آموزش ها عبارت است از هزینه های پولی و فرصتی که صرف کسب مهارت گشته است. چنانچه ارزش درآمد های ناشی از چنین آموزش هایی بیش از ارزش هزینه های بهره وری واقعی نیروی کار باشد، و در صورتی که با آموزش بیشتر سطح دستمزد افراد ارتقاء یابد، در عمل سرمایه گذاری در افراد از نظر جامعه یک سرمایه گذاری واقعی قلمداد شده و دارای بازده اجتماعی ملموسی می باشد که قابل اندازه گیری و محاسبه است.

اهمیت دیدگاه بکر در آن است که توانست در تحلیل های خود به درستی از نظریه سرمایه انسانی بهره مند شود. در توجیه اقتصاد ی مهاجرت نیروی کار جوان، که سال ها تحلیل متفاوتی برای آن ارائه می شد، او توانست مسئله رابه صورت بسیار ساده حل کند. شواهد متفاوت نشان میدهد که جوانان از تحرک بیشتری برخوردارند، و به دنبال فرصت های شغلی بهتر، بطور نسبی بیشتر از افراد مسن به فکر مهاجرت و جابجایی می باشند. علت این امر آن است که با وجود یکسان بودن نسبی هزینه های جابجایی، برای همه افراد، نیروی کار مسن تر، فرصت و وقت کمتری برای بهره برداری از سرمایه گذاری در مشاغل جدید، در مکان های دیگر را دارد. هر چند چنین تحلیلی بسیار ساده به نظر می رسد، لیکن به علت منطقی روشنی که دارد، در مقام مقایسه با تحلیل های نظری گذشته، در مورد عدم تحرک نیروی کار مسن، پیشرفت بزرگی محسوب می شود. به طور کلی نظریه سرمایه انسانی در باب مهاجرت بر این اصل استوار است که افراد بر اساس ارزش حال درآمدهای آتی فرصت های شغلی گوناگون، در مناطق مختلف، تصمیم به جابجایی می گیرند. (مسعود محمدی، ۱۳۷۲: ۳۹-۶)

شکل اصلی تمام فعالیت های نظام یک کشور از ماهیت فرهنگی آن، هویت و رنگ می گیرد. به عبارتی حفظ یک نظام گر چه به ظاهر، بستگی به پویایی و استقلال فعالیت های سیاسی و اقتصادی دارد، ولی نحوه فعالیت در اقتصاد و سیاست گذاری در بخش های دیگر متاثر از فرهنگ آن نظام اجتماعی است. فرهنگ، ارزش ها و باورها ی آن علت محدثه و ایجاد ی اقتصاد، سیاست و فعالیت های دیگر اجتماعی است. از این رو استقلال، موجودیت و تداوم آنها، بستگی به نوع فرهنگ یا ارزشها و باورهایی است که این دو حرکت (اقتصادی و سیاسی - اجتماعی) بر پایه آن شکل گرفته اند. اکنون دیگر این اجتماع اکثریتی وجود دارد که مبنای هر نوع توسعه، توسعه فرهنگی است واز آنجا که دغدغه اصلی دولت ها رسیدن به توسعه همه جانبه است واز آن جایی که مبنای این توسعه، انسان (موجودی فرهنگی) می باشد، زیر بنای توسعه حقیقی و پایدار نیز توسعه فرهنگی خواهد بود. عمده ترین چالش در مطالعه فرهنگ و توسعه، دستیابی به شیوه ای برای وارد نمودن عوامل فرهنگی به مدل های تئوریک و تجربی

است که تاکنون مورد استفاده اقتصاددانان بوده است. بسیاری از توصیفات فرهنگی رفتار که اقتصادی تمایل دارند که به مطالعات جامع قوم شناسی بدل شوند و در پی آن روابط علی بقدری پیچیده می شوند که نمی توان آنها را به سایر گروهها غیر از گروهها مورد مطالعه، تعمیم داد. از سوی دیگر، اقتصاد دانان نیز پیوسته به دنبال مدل های کلی رفتاری هستند که اغلب هم فاقد بسیاری از عوامل پیچیده ای می باشند که در دنیای واقعی ضروری به نظر می رسند. ممکن است چنین تصور شود که این دوطیف هرگز به مصالحه نخواهد رسید، چرا که بطور ساده هیچگونه روش منطقی تجربی در کمی ساز متغیرهای فرهنگی موجود نبوده یا اینکه علیت ها بسیاری پیچیده و چندمتغیره می باشند. به علاوه، مفاهیم جدیدی مانند سرمایه اجتماعی نیز می توانند منجر به بسط منابع داده ای و اطلاعاتی جدیدی شوند که آن نیز به نوبه خود به بیان و تشریح ارتباط بین ابعاد مدل سازی و قوم شناسی علوم اجتماعی می انجامد. اگر توسعه فرهنگی رانتيجه سه فرآیند مهندسی اندیشه، مهندسی فن آوری و مهندسی بهره وری بدانیم، در چنین فضایی، برای آن که روابط عمومی به مرز کارآمدی برسد و از آن فراتر رود، باید آن را متناسب با توسعه ی فرهنگی تعریف کنیم. از سوی دیگر، طراحی و تدوین نظام جامع و پویای روابط عمومی در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (با عنایت به گستردگی، تنوع و حساسیت کاری آن) می تواند موضوع مطالعاتی ای ارزش مند در زمینه ی روابط عمومی باشد و چه بسا یافته های چنین مطالعه ای بتواند برای تبیین جایگاه، ساختار و کارکرد روابط عمومی در دیگر حوزه ها نیز سودمند افتد. (علیرضا تابش، ۱۳۸۳: ۸)

بازده خصوصی آموزش

اختصاص روز افزون منابع به بخش آموزش، این پرسش را مطرح می کند که آیا سرمایه گذاری های بیشتر در این بخش از بازدهی کافی برخوردار می باشند؟ آیا جامعه از این که مقادیر قابل توجهی از بودجه سالانه خود را به آموزش اختصاص می دهد، خطائی را مرتکب نمی شود؟ به منظور پاسخ به این سوالات، اقتصاد دانان از روش متداول «تحلیل هزینه - فایده» استفاده می نمایند. این روش در تعداد قابل ملاحظه ای از کشورها ی جهان بکار گرفته و مشاهده شده است که تخصیص منابع بیشتر به امر آموزش، نه تنها دارای بازده اقتصادی مناسبی است، بلکه بعضا بیش از سایر طرح های سرمایه گذاری سود آوراست. به این ترتیب از نظر اقتصادی می توان نتیجه گیری نمود که هدایت سرمایه ها به بخش آموزش قابل توجیه و توصیه می باشد.

نتیجه گیری

مشخص نمودن رابطه ی درون مایه اقتصاد و نظام آموزش و پرورش

درون مایه اقتصاد را اگر ما تولید نام قرار دهیم پس این شاخصه جنبه های دارد که هر کدام بایستی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و برای عملی ساختن تولید نقش مهمی را ایفا می کنند نظام آموزش و پرورش که در راستای فکری، جسمی و ابعاد دیگر دارد تلاش می کند بایست به هدف عملی نیز مشوق گردد و راه را به گونه ای باز سازد که فرد بعد از فارغ شدن خود بتواند راه الگوی عملی خود را نیز دانسته باشد پس با نشان دادن الگوی روابط بخش ها با هم می تواند انگیزه ها را برای مدیریت فردی بالا برده و از شروع کاری تا رسیدن به هدف که همان تولید است به انجام برساند.

بنابراین بر الگوی عمومی که در زیر آورده شده است بایست برای هر کدام از بخش ها و محورهای آن تعریف و مبانی و راهبردها و کارکردهای مناسبی را ارائه دهیم و به نحوی این اطلاعات و فعالیت ها بایست درگرو آموزنده قرار گیرد که بتواند سر خطی از

کار خود را داشته باشد بر اساس اینکه مقالات برتر می تواند در این زمینه نیز موثر باشد بایست شیوه ی ارتباطات هر مطلب را براساس هر یک از مراحل اهدافی تنظیم سازیم .

نظام آموزش و پرورش یکی از سازمان های است که می تواند بیشترین تاثیر را برای روند مراحل الگوی زیر داشته باشد زیرا در هر شرایطی قادر به تبادل اطلاعات بوده می توان این را نیز در نظر گرفت که رشد این نوع الگو قادر سازی فرد بر روند و سیر تکامل کاری خود نیز است و توسعه و رشد همه جانبه در یک امر داشت که این عامل در کل باعث افزایش نظام سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی ، زیست محیطی و غیره خواهد شد

منابع

- پی یر ، مایه (۱۹۸۶)، **رشد اقتصادی** ، ترجمه ی دکتر علی محمد فاطمی قمی ، تهران ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول .
- عمادزاده ، مصطفی (۱۳۸۸) ، **اقتصاد آموزش و پرورش** ، انتشارات جهاد دانشگاهی ، اصفهان ، چاپ بیست و نهم .
- خامنه ای ، علی (۱۳۹۰)، **اقتصاد و عرصه اقتصادی از دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی** ، تهران ، موسسه فرهنگی هنری قدر ولایت ، چاپ دوم.
- (۱۳۹۰)، **دغدغه های فرهنگی** ، تهران ، انتشارات موسسه جهادی، چاپ دوم.
- اسحاقی ، سید حسین (۱۳۹۰)، **مبانی و راهبرد های جهاد اقتصادی** ، مرکز نشر هاجر، قم، چاپ سوم.
- (۱۳۸۳)، **روابط عمومی و توسعه فرهنگی** ، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ، تهران ، چاپ اول.
- ویزی ، جان : **اقتصاد آموزش و پرورش** ترجمه محمد برهان منش ، انتشارات دانشگاه تهران سال ۱۳۵۱.
- آگنارساندمو: گری بکر، جایزه نوبل ۱۹۹۲: علم اقتصاد ، علم مجموع رفتارهای انسانی ترجمه مسعود محمدی ، **مجله گزیده مسائل اقتصادی - اجتماعی** ، شماره ۱۳۹ ، صص ۳۹-۶ و آکادمی سلطنتی علم سوئد : «اهدای جایزه نوبل در رشته اقتصاد» به «گری بکر» استاد شیکاگو»، ترجمه علی محمد طوسی اردکانی ، **مجله برنامه و توسعه**، سازمان برنامه و بودجه تهران ، سال ۱۳۷۲
- شرف آباد و زمانی ، کاظم والهام ، «۱۳۹۱»، **نقش نظام آموزش و پرورش در توسعه فرهنگی جامعه** ، ماهنامه مهندسی فرهنگی ، بهمن ۱۳۹۱

▪ صالح نیا و دهنوی و حق نژاد، نرگس و جلال وامین، «۱۳۸۹»، نقش فرهنگ در توسعه

اقتصادی، ماهنامه مهندسی، ۱۳۸۹، ص ۳-۶۹-۷۳

- PSACHAROPOUL, G: "**Returns to Education: A Further International Update and implications**", Journal of Human Resources, 1985 pp. 583-604.
 - SMITH, ADAM: "**Education and Economic Thought**". New York John Wiley & Sons 1986, pp12-16
 - coalman, J.S. (1988). "**Social capital in the creation of human capital**" American Nosology Suppl.s.94:S95-S120
 - -Ye, L.W. (1998). "**Asian Power and Positives :The Cultural Dimensions of Authority**". Cambridge and London
 - -selling, M. (1998). "**The Changing Role of the State in Latin America**" In M. Velling, edited Changing Role of the State in Latin-American
 - -Putnam, R.D. (1993). "**Mating Democracy Work: Civic Traditions in Modern Italy**"
 - -optician V. (2008).: "Why we need trust in
-
- SCHULTZ, TH. W. :: "**Investment in Human Capital**", ibid. pp. 24-47

Archive of SID